

Mirza Kuchak Khan between Memory and History; Mirza's Tombs as “Places of Memory”

Hamid Ebadollahi Chanzanagh¹, Solmaz Avarideh²

Abstract

The central idea of this research is to question the relationship of Mirza Kuchak Khan with “history” and “memory”; for this purpose, Pierre Nora's deconstructive approach was used regarding the relationship between “history and memory” and the position of “places of memory” in it, so that Mirza's “Living Memory” was compared to his “History Politics” and “Official Memory”. In this regard, the residents of Suleiman Darab area of Rasht (centered on the current tomb of Mirza) and Khānqah-e Gilvan village (centered on the former tomb of Mirza) were studied; Based on the saturation rule, the sample size was limited to 28 people in two places who were selected by theoretical sampling. The method of collecting information was an unstructured and in-depth interview. The results show that Suleiman Darabi's narrative of Mirza and

1. Associate professor, Department of Social Sciences, University of Guilan, Rasht, Iran. (corresponding author). h_ebadollahi@guilan.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran. avarideh92@pnu.ac.ir

Received: June 11, 2024 - Accepted: Nov 17, 2024



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

his death has entered the historical continuum with the passage of time and is represented in a completely official, teleological way and influenced by the current policies of the state; While in Gilvan, the memory of Mirza and his death is exactly what was really experienced and lived by the locals and residents of this village. In fact, reminisce of Mirza in Gilvan - contrary to the narrations in Suleiman Darab - was not placed in the historical continuity and is not linear; In other words, the memory of the Gilvanis about Mirza is of the “living memory” type, which is characterized by remembering the way it was lived, the dispersion of the narratives, and the non-linearity of the narratives.

Keywords: Collective Memory, Place of Memory, History Politics, Mirza Kuchak Khan.

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
فصلنامه علمی (مقاله پژوهشی)، سال پانزدهم، شماره‌ی پنجاه و نهم، بهار ۱۴۰۳، صص ۹۱-۱۲۳

میرزا کوچک‌خان جنگلی میان حافظه و تاریخ؛ مزارهای میرزا به مثابه «مکان‌های حافظه»

حمید عبداللهی چندانق^۱، سولماز آوریده^۲

چکیده

ایده‌محوری پژوهش حاضر، مسئله‌مند کردن نسبت میرزا کوچک‌خان جنگلی با «تاریخ» و «حافظه» است؛ بدین منظور، از رویکرد ساختارشکنانه‌ی بی‌نور، در مورد رابطه «تاریخ و حافظه» و جایگاه «مکان‌های حافظه» در آن استفاده شد تا «حافظه‌زنده» از میرزا، در تقابل با «تاریخ سیاست» و «حافظه رسمی» از او مورد تأکید قرار گیرد. در همین راستا، ساکنان منطقه سلیمان‌داراب رشت (با محوریت مزار فعلی میرزا) و روستای خانقاه گیلوان (با محوریت مزار پیشین میرزا) مورد مطالعه قرار گرفتند؛ حجم نمونه با تکیه بر قاعده اشباع به ۲۸ نفر در دو مکان محدود شد که به شیوه نمونه‌گیری نظری انتخاب شدند. شیوه گردآوری اطلاعات، مصاحبه غیرساخت‌یافته و عمیق بود. نتایج نشان داد روایت سلیمان‌دارابی‌ها از میرزا و مرگ او با گذشت زمان وارد پیوستار تاریخی شده و به شکل کاملاً رسمی، غایت‌شناسانه و متأثر از سیاست‌های زمان حال حاکمیت بازنمایی می‌شود؛ درحالی‌که در گیلوان یادگری از میرزا و مرگ او دقیقاً آن چیزی است که واقعاً توسط محلی‌ها و ساکنان این روستا تجربه و زیسته شد. درواقع، یادگری از میرزا در گیلوان - در تقابل با روایت‌ها در سلیمان‌داراب - در

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول). h_ebadollahi@guilan.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. avarideh92@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۸/۲۷



پیوستار تاریخی قرار نگرفته و از هیچ خطی بهره نبرده است؛ به عبارتی حافظه گیلوانی‌ها درباره میرزا از نوع «حافظه زنده» است که مشخصه آن، یادآوری به شیوه زیست‌شده، پراکندگی روایت‌ها و غیرخطی بودن روایت‌ها است. **واژه‌های کلیدی:** حافظه جمعی، مکان حافظه، تاریخ سیاست، میرزا کوچک‌خان جنگلی.

۱. بیان مسئله

مطالعات حافظه جایگاهی محوری در تاریخ فرهنگی و جامعه‌شناسی فرهنگی تاریخی (Mukerji, 2016) دارد. در این بین آرای پی‌یر نورا^۱ درباره نسبت «تاریخ و حافظه» و همچنین «مکان حافظه» توجهات بسیاری را در سال‌های اخیر به خود جلب کرده است. در شرایطی که تجربه تجدد ایرانی و «شتاب تاریخ» در یک‌صد سال گذشته بر زیست فرهنگی ایرانیان تأثیر عمیقی گذاشته است، پرداختن به مقوله «حافظه جمعی»، نحوه برساخت آن، نسبت آن با تاریخ و قابلیت‌های انتقادی آن در پالایش تاریخ از سیاست، ضرورت تحقیقات در این حوزه را گوشزد می‌کند؛ در واقع، نورا به‌خوبی توجه‌ها را به این نکته جلب می‌کند که چگونه شرایط جدید و شتاب تاریخ باعث خلق شکل خاصی از تاریخ می‌شود که بیش از آنکه تاریخ باشد سیاست است. محور چنین «تاریخ/سیاستی» گزینش حقایقی از گذشته در خدمت تبیین غایت‌شناختی حال است که در کشور ما در یک‌صد سال اخیر سویه‌های باستان‌گرایانه، اسلام‌گرایانه، در دوره‌ای کوتاه چپ‌گرایانه و در دهه‌های اخیر قوم‌گرایانه داشته است. همان‌طور که نورا به‌خوبی متذکر می‌شود چنین تاریخی نسبت به تاریخ جهانی و محلی بی‌تفاوت است، مگر در سایه مشخصه خطی‌اش که رو به سوی گذشته یا آینده دارد و عملاً در خدمت تفسیر هویت‌طلبانه از تاریخ برای زمان حال است. در چنین وضعیتی که تاریخ به سیاست بدل می‌شود، حافظه می‌تواند در نقطه مقابل چنین تاریخی قرار گیرد؛ چرا که با نگاهی انتقادی تاریخ/سیاست حاکم را به چالش می‌کشد.

پروژه نورا به دو دلیل از اهمیت بسیاری برای ما ایرانیان برخوردار است: نخست آنکه در بسیاری از موارد هنوز «حافظه زنده» از تجربه تجددمان باقی است (برای مثال می‌توان به پسا‌روایت‌ها از وقایع نسبتاً دور مانند جنبش جنگل در سال‌های قبل از ۱۳۰۰

1. Pierre Nora

شمسی، یا غائله آذربایجان در سال‌های دهه ۱۳۲۰ هجری شمسی دست یافت؛ و دوم آنکه در هجوم رسانه‌ها در عصر رسانه‌سالاری^۱، شاهد رشد گونه‌های مختلف «تاریخ‌سیاست» (از نوع باستان‌گرایانه تا قوم‌گرایانه) در ایران هستیم که به‌شدت در حال نابودی همان «حافظه زنده» است. نکته اخیر به‌ویژه در مواردی که حول شخصیت یا رخداد مورد نظر (برای مثال میرزا کوچک‌خان جنگلی و جنبش جنگل) و بین «حافظه رسمی» و «حافظه مقاومت» مجادله وجود دارد، بیشتر ملاحظه می‌شود. به‌طور مشخص، میرزا و جنبش جنگل، در دوره پهلوی به‌مثابه شخصی یاغی و حرکتی تجزیه‌طلبانه، در سال‌های حول و حوش انقلاب به‌عنوان شخصیت و جریان سوسیالیستی، در سال‌های بعد از انقلاب به‌مثابه شخصیت روحانی و جریانی مذهبی و در دهه‌های اخیر در بین قوم‌گیلک شخصیت و حرکتی قومی صورت‌بندی شده است. تمام این بازنمایی‌ها، چه از سوی حاکمیت برای شکل‌دادن «حافظه رسمی» و چه از جانب توده در قالب «حافظه مقاومت» چیزی نیست جز «تاریخ‌سیاست»، که با «تاریخ از پایین» و «تاریخ آنگونه که مردم محلی زیسته‌اند» فاصله بسیار دارد. توجه به «حافظه زنده» و ثبت و ضبط آن از این بابت مهم است که با ناپدید شدن حافظه زنده، «حافظه تاریخ» واقعی جای خود را به «آگاهی تاریخ‌نگارانه» و «تاریخ تاریخ^۲» می‌دهد که به باور نورا دیگر تاریخ واقعی نیست.

در این عصر شتاب تاریخ و تمایل افراد به استفاده از تاریخ در جهت تأیید و توجیه دیدگاه‌ها و آرمان‌های خود، وضعیت برای شخصیت‌ها و رویدادهایی که نسبتی با خط مورد نظر آن‌ها در تاریخ ندارد، بغرنج‌تر است. وقایع «ربایش دختران قوچان» در اواخر دوره قاجار و «غائله جیلولیک» در آذربایجان تقریباً هم‌زمان با جنگ جهانی اول نمونه‌ای از چنین وقایع‌اند که برای تاریخ هویت‌طلب رؤیت‌پذیر نیستند. پژوهش حاضر با تمرکز بر میرزا کوچک‌خان جنگلی، یکی از مهم‌ترین «مکان/ جایگاه‌های حافظه^۳» در ایران و به‌ویژه در استان گیلان، سعی بر آن دارد تا با کنکاش در «حافظه زنده» ساکنان مناطقی

1. Mediocracy

۲. مراد تاریخ یافتن تاریخ است که به کنایه دلالت بر نیاز به تبارشناسی چنین تاریخی دارد تا نحوه برساخت آن افشا شود.

۳. «مکان/ جایگاه حافظه» به تعبیر پی‌یر نورا، می‌تواند افراد را نیز شامل شود. در این خصوص در بخش مبانی نظری توضیحات ارائه شده است.

که مزارهای میرزا در گذر زمان در آنجا قرار داشته است، به ثبت و ضبط این حافظه زنده همت گماشته و راه را برای امکان رؤیت پذیری تاریخ «آنگونه که اجتماع محلی تجربه کرده‌اند» فراهم سازد. در فقدان ثبت و ضبط «حافظه زنده»، آن به فراموشی سپرده خواهد شد و عملاً امکان‌ها برای مواجهه انتقادی با بازنمایی‌ها از میرزا در «تاریخ‌سیاست»‌ها (به‌ویژه نوع قوم‌گرایانه آن) فراهم نخواهد بود.

۲. ضرورت و اهمیت تحقیق

همان‌طور که پی‌یر نورا به‌خوبی نشان داده است، این «مکان/جایگاه‌های حافظه» است که حافظه را حفظ می‌کند و این مهم، در بستر تعارض همیشگی حافظه و تاریخ از اهمیت بسیاری برخوردار است (Boeira, 2011: 445-448). در این «شتاب تاریخ» و فشارها بر حافظه برای همراهی با تاریخ، که خود به فراموشی اجباری بخش‌هایی از حافظه «زنده» به نفع برساخت هویت‌گرایانه از تاریخ صورت می‌گیرد، توجه به حافظه «زنده»، که در حال کوچک‌تر شدن است، از اهمیت بسیاری برخوردار است. حفظ بقایا و شواهد تاریخی، تلاش برای بایگانی حافظه «زنده» همگی کوشش برای زنگارزدایی از تاریخ و دورکردن آن از سیاست است (Nora, 2005). آفت «تاریخ/سیاست»، که در فضای هویت‌گرایی عصر مدرن رایج است و می‌تواند به شخصیت‌هایی همچون میرزا کوچک‌خان جنگلی «مشخصه ذاتی» اسلامی (بعد از انقلاب)، سوسیالیستی (در دهه اول انقلاب) و قومی (در چند دهه اخیر در گیلان) ببخشد، تنها با بایگانی حافظه «زنده» قابل ساختارشکنی است.

۳. مبانی نظری

پی‌یر نورا در آثارش در تلاش برای پیدا کردن یک تاریخ «واقعی»، راه به تقابل تاریخ و حافظه می‌برد.^۱ به باور وی، حافظه و تاریخ دو سوگیری متفاوت نسبت به گذشته دارند. در تاریخ الزامات ملی، جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک، دستکاری و آشفتنگی‌های سیاسی وجود دارد. در واقع، به باور نورا مقاصد سیاسی نهفته در تاریخ، آن را به

۱. تقابل حافظه و تاریخ را می‌توان در تمام آثار پی‌یر نورا (برای مثال نورا ۱۹۸۴، ۲۰۰۱، ۲۰۰۵م؛ لوگوف و نورا، ۱۹۸۵م؛ نورا و بیربام، ۱۹۹۶م) مشاهده کرد.

«رتوریک‌کی حال‌گرایانه از گذشته» بدل کرده است؛ در چنین شرایطی تاریخ نمی‌تواند درکی درست و عینی از گذشته ارائه دهد. این در حالی است که در مقابل، حافظه «جست‌وجوی حقیقت عینی» و یادآوری «آنچه که واقعاً بود» است. با به بیراهه کشیده شدن تاریخ توسط «ذهنیت» مورخ و حال‌وهوای برساخت اجتماعی تاریخ، عملاً یادها و حافظه از گذشته «آنگونه که واقعاً بود»، به فراموشی سپرده می‌شوند. از همین‌رو: «تاریخ دائماً به حافظه شک دارد و مأموریتش نابودسازی حافظه است. هدف تاریخ، ستایش آنچه واقعاً اتفاق افتاده نیست، بلکه از میان بردن آن است» (نورا، ۱۹۸۹م: ۹).

در مقایسه با تاریخ، که همواره در دستان قدرتمندان است، حافظه می‌تواند به‌مثابه شکلی از اعتراض مورد توجه قرار گیرد. حافظه انتقام انسان‌های نگون‌بخت، مردمان ستم‌دیده، بیچارگان و تاریخ‌کسانی است که در ساختن تاریخ حقی نداشته‌اند. حافظه گونه‌ای از «حقانیت» است؛ به عبارت دیگر، حافظه به یاد می‌آورد و تاریخ فراموش می‌کند. نورا با چنین رویکردی، بر این باور است که راه رسیدن به «تاریخ واقعی» زنگارزدایی از «تاریخ» است. بدین منظور، شناسایی و کنارگذاشتن «فکت‌های ضروری در تاریخ» (یا همان خصیصه‌های مرکزی معطوف به گذشته یا آینده) که خصلتی خطی به تاریخ می‌دهند و عملاً آن را مبدل به «سیاست» می‌کنند، بسیار مهم است.^۱ یکی از راهکارهای زنگارزدایی از «تاریخ/سیاست»، رویکرد خودانتقادی مورخ به ذهنیتش است تا بتواند از تقیداتی همچون کشور، طبقه، مذهب، خانواده، وطن و حتی سازمانی که در آن کار می‌کند و در یک کلام از «سیاست» فاصله بگیرد. به باور نورا، با «تحلیل محدودیت‌ها در تاریخ» و «دیدن مرزها»، شرط اصلی فعالیت در «تاریخ/سیاست» تخریب خواهد شد و از این‌روست که حفظ و بازتولید حافظه و داستان‌های به‌جامانده از گذشته اهمیت می‌یابند (ر.ک. Nora, 2012).

نورا همواره میان حافظه‌ها به‌عنوان حافظه چندگانه و تاریخ واحد تفاوت قایل می‌شود و تاریخ را با نوعی فراموشی انتخابی خاطرات و برساخت «حافظه رسمی» مرتبط

۱. تاریخ در دوران ناسیونالیسم و در دوران شکل‌گیری هویت‌های ملی، دقیقاً چنین وضعیتی می‌یابد. در این دوران، تاریخ در فرایندی مستمر گذشته را به حال ناسیونالیستی می‌انجاماند و وظیفه‌ای خطیر در تعریف هویت ملی می‌یابد.

می‌داند: حافظه رسمی (= سیاست حافظه) با عمل فراموشی انتخابیِ خاطرات، در خدمت «روایت واحد (تاریخ)» قرار می‌گیرد و تلاش تاریخ برای ناممکن‌ساختن نسخه‌های معتبر دیگر از گذشته را به ثمر می‌رساند.

در ادامه نورا این سؤال را پیش می‌کشد که در این «شتاب تاریخ»، که همه چیز به سرعت کهنه می‌شود و سنت‌ها از میان می‌روند، چگونه می‌توان تاریخ درست و غیرسیاسی را حفظ کرد؟ او در پاسخ بر «مکان‌های حافظه» یا همان مکان‌های یادگری که با هم فضایی از حافظه را شکل می‌دهند تأکید می‌کند (Nora, 1989). به باور وی، این مکان‌های یادگری - که می‌توانند مادی یا غیرمادی باشند - به حفظ حافظه غیرسیاسی و غیرحال‌گرایانه کمک می‌کنند. نورا مکان‌های حافظه را چنین تعریف می‌کند:

هر پدیده‌ای که بنابر خواست انسان‌ها یا در گذر زمان معنایی نمادین در میراث حافظه‌ای یک اجتماع پیدا کرده و می‌تواند مادی یا نامحسوس باشد، مکان حافظه است (ر.ک. Nora, 2001).

حافظه جمعی به‌واسطه مکان‌های حافظه وجود دارند. مکان‌های حافظه در اشکال «مادی» (برای مثال بناهای یادبود، رویدادها یا شخصیت‌ها)، «عملکردی» (برای نمونه تصاویر موجود در اسکناس‌ها، جوایز اعطایی به نام شخصیت‌ها یا رویدادها) و «نمادین» (نماد یک ملت مانند باستیل در فرانسه) متجلی می‌شوند. در این مکان‌های حافظه، حافظه و تاریخ متراکم می‌شوند.

از نظر نورا، مشخصه محوری مکان‌های حافظه، معانی آن‌ها هستند؛ از این رو، به لطف این معانی، مکان‌های حافظه خصیلتی «نشانه‌شناسانه» می‌یابند و می‌توانند به مکانی فیزیکی ارجاع نداشته باشند؛ در واقع، مکان حافظه همان جایگاه حافظه است که بر جهان فرهنگی و نمادین یک اجتماع دلالت دارد و متراکم از معناست. به همین دلیل، مکان حافظه نقشی مولد در یادآوری دارد؛ چراکه به‌واسطه مکان‌های حافظه توان یادآوری داریم. خصیلت نمادین مکان حافظه همواره با تعدد هم‌زمان تفاسیر از همان مکان حافظه همراه است که باعث می‌شود گذشته در سایه تفسیر هم‌زمان ساختارهای یادگری (یادبودها، حقایق تاریخی، رویدادها و متون) در فضایی چندمعنایی بر ما پدیدار شود. تضاد در حافظه‌ها، چه به صورت افقی (بین اجتماعات ذی‌نفع نسبت به

مکان حافظه) و چه عمودی (نسلی)، ذاتی حافظه و اجتناب‌ناپذیر است؛ از این رو، ما با پدیده «نبرد حافظه‌ها» مواجهیم.

۴. پیشینه تحقیق

بحث مکان‌های حافظه را نخستین بار پی‌یر نورا در سال ۱۹۸۹م به صورت نظری مطرح کرد. از نظر نورا به محض از بین رفتن موقعیت و شرایط واقعی رخدادها، آنچه باقی می‌ماند مکان حافظه است. فلسفه خلق مکان حافظه، وجود دوره‌های خاص یا لحظه شکل‌گیری تاریخ است. به نظر نورا مکان حافظه چه به شکل مادی چه غیرمادی از طریق اراده مردم و در گذر زمان به بخشی از یادآوری تبدیل می‌شود. با توجه به اهمیت مکان در بحث یادآوری و حافظه، پژوهش و تحقیقاتی (تجربی و نظری) در حوزه مکان‌های حافظه در خارج و داخل کشور صورت گرفته است، اما تحقیقات در حوزه مکان‌های حافظه در خارج از کشور از تنوع، کثرت و قدمت چشمگیری برخوردار است، هر چند محققان و پژوهشگران ایرانی نیز نسبت به این موضوع بی‌توجه نبوده و به سهم خود چه در حوزه نظری و چه در حوزه تجربی تحقیقات ارزنده‌ای انجام داده‌اند. به دلیل تنوع و کثرت تحقیق در این حوزه، به چند نمونه پژوهش همانند، متمایز و ممتاز اشاره می‌کنیم.

۴-۱. پژوهش خارجی

پازرلیک (۲۰۲۲م) در مقاله‌ای با عنوان «مکان‌های خاطره و نوستالژی پسا کمونیستی در منظر نمادین فضاها شهری در اروپای مرکزی»، با تکیه بر مفهوم مکان خاطره پی‌یر نورا، بر ساخت نوستالژیک گذشته در قالب فضاها شهری اروپای مرکزی را مورد بررسی قرار می‌دهد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد «گردشگری میراث کمونیستی»، به گذشته سوسیالیستی شهرهای اروپای مرکزی رسمیت می‌بخشد. پازرلیک در نهایت نتیجه می‌گیرد گذشته‌هایی که زیاد هم خوشایند نیستند، ممکن است در برابر فراموشی مقاومت کنند و حتی به روایت‌های غالب تبدیل شوند. جانوش و مالگورزاتا (۲۰۲۱م) در مقاله‌ای با عنوان «مکان‌های حافظه پی‌یر نورا و جنبه اجتماعی مسائل مربوط به

حفاظت از میراث فرهنگی»، کلیساهای صلح در یاوورا^۱ را به مثابه مکان حافظه مورد بررسی قرار می‌دهند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد مطالعه و شناخت ویژگی‌های مکان‌های حافظه و شناساندن آن‌ها به مردم می‌تواند به حفظ این آثار در جایگاه میراث فرهنگی کمک کند. آن‌ها در نهایت نتیجه می‌گیرند مکان‌های حافظه با برانگیختن و تحریک، خاطرات را حفظ می‌کنند و در توالی «گذشته - حال - آینده» به این مکان‌ها هویت می‌بخشند.

لوئیکی (۲۰۱۸م) در مقاله‌ای با عنوان «مکان‌های یادبود لهستان - تغییرات در تفسیر و مشکلات حفاظت در قرن بیست و یکم»، با تحقیق بر روی مکان‌های یادبودی مانند اردوگاه‌های آشویتس^۲، مایدانک^۳ و تربلینکا^۴ و بناهای یادبود جدید گتوی ورشو مدعی است مکان‌های حافظه به حامل‌های مهم حافظه تبدیل شده‌اند. لوئیکی در تحلیل عملکرد مکان‌های حافظه لهستانی در قرن بیستم به این نتیجه رسید که تفسیر وقایع و اشکال بزرگداشت‌ها به وضعیت اجتماعی و سیاسی زمان حال بستگی دارد، به طوری که حتی تغییری کوچک در وضعیت سیاسی باعث تغییرات چشمگیری در تفسیر مکان‌های یادبود و تبلیغات آن‌ها می‌شود.

جاکو توویچ (۲۰۱۸م) در مقاله‌ای با موضوع «بناهای یادبود جنگ جهانی اول در پروس شرقی به عنوان مکان خاطره یا مناطق یادبود»، به بررسی نقش هویت‌ساز بناهای یادبود جنگ جهانی اول در بخش جنوبی پروس شرقی پرداخته است. بنابر یافته‌های این پژوهش، حداقل ۴۹۴ بنای یادبود در بخش پروس شرقی نقشی تعیین‌کننده در فرایند هویت‌سازی استان پروس شرقی داشته‌اند، به ویژه زمانی که روایت جنگ جهانی اول در خدمت تبلیغات نازی‌ها مورد استفاده قرار گرفت. با وجود اینکه در سال‌های بعد، به ویژه پس از سال ۱۹۴۵م، این بناها تخریب، نادیده گرفته یا فراموش شدند و در نهایت بدل به میراث ناخواسته آلمانی شدند، اما در سال‌های

۱. کلیساهایی از جنس چوب، شن، نی و گل رس که لوتری‌ها در اواخر قرن هفده میلادی و طی پیمانی در بیرون محوطه شهر ساختند و هم‌اکنون در منطقه‌ای در کشور لهستان قرار دارد.

2. Oswiecim

3. Majdanek

4. Treblinka

پس از ۱۹۸۹م این بناها عنصری مطلوب از مناظر محلی، شواهدی از گذشته و تاریخ محلی در نظر گرفته شدند.

زاوadzکی (۲۰۱۸م) در مقاله‌ای با موضوع لوح یادبود سناتورهای لهستانی به تاریخچه یادبود ۱۵۰ سناتور لهستانی -قربانیان جنگ جهانی دوم- می‌پردازد. زاوadzکی در این پژوهش نشان می‌دهد که در فقدان بایگانی‌ها و آرشیوهای رسمی و دولتی در مورد این سناتورهای کشته‌شده در جنگ جهانی دوم، با کمک خانواده‌های این سناتورها سعی شد اسناد، عکس‌ها و اشیای باارزش مربوط به آن‌ها جمع‌آوری و «پلاک یادبود مجازی» در وب‌گاه سنای لهستان در سال ۲۰۰۹م راه‌اندازی شود. اهمیت این پژوهش در این نکته است که با گذر زمان نوع مکان حافظه نیز تغییر می‌کند و می‌تواند به اشکالی همچون «پلاک یادبود مجازی» تبدیل شود.

مونتانیو (۲۰۰۸م) در مقاله‌ای با عنوان «مکان‌های خاطره، آیا این مفهوم برای تحلیل مبارزات یادبود قابل استفاده است؟ مورد اروگوئه و گذشته اخیر آن»، به بررسی تأثیر کاربست مفهوم «مکان حافظه» در بستر جوامع امریکای لاتین و به‌ویژه کشور اروگوئه می‌پردازد. این پژوهش اثر کاربست این مفهوم بر مبارزات در دوره بعد از دیکتاتوری در اروگوئه را، که در قالب مبارزه و رویاروی یادبودها صورت می‌گیرد، بررسی می‌کند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد برخلاف مدعای پی‌یر نورا، مکان حافظه حداقل در کشورهای امریکای لاتین و به‌ویژه در اروگوئه بعد از دیکتاتوری، به دلیل ناپدیدشدن حافظه زنده پدید نمی‌آیند (آن‌گونه که در فرانسه پدید آمدند)، بلکه دقیقاً به دلیل جدال‌ها بر سر کنار آمدن یا نیامدن با یک زخم تاریخی و مبارزه بر سر یادگیری یا فراموشی آن زخم تاریخی پدیدار می‌شوند و دقیقاً بدین معنا برخلاف نگاه پی‌یر نورا و برخلاف مورد فرانسه، در اروگوئه این مکان حافظه‌ها نشانه و نماد بیش مشترک گذشته یک ملت نیستند، بلکه برعکس نماد مبارزه گروه‌های مختلف بر سر نحوه خوانش گذشته و تصاحب گذشته‌اند.

۲-۴. پژوهش داخلی

بررسی پژوهش‌های داخلی در حوزه تاریخ فرهنگی حاکی از آن است که برخلاف پژوهش‌ها در خارج از کشور، پژوهش‌های اندکی در داخل کشور با تمرکز بر مفهوم «مکان/جایگاه حافظه» (به معنای پی‌یر نورایی) صورت گرفته است. در این بخش

نخست به این پژوهش‌ها می‌پردازیم، سپس پژوهش‌ها با محوریت میرزا کوچک‌خان جنگلی و جنبش جنگل را مرور خواهیم کرد.

۴-۲-۱. پژوهش‌ها با محوریت مکان/ جایگاه حافظه

لطف‌اله‌زاده (۱۴۰۰ش) در رساله کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «لهستانیان در جنگ جهانی دوم در کرمانشاه»، فرایند فراموشی آوارگان لهستانی در شهر کرمانشاه را موضوع پژوهش خود قرار داده است. چارچوب نظری این تحقیق نظریه حافظه اجتماعی هالبواکس و نظریه یادگری و فراموشی پل ریکو، روش آن کیفی، ابزار جمع‌آوری اطلاعات مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته و عمیق، و روش نمونه‌گیری هدفمند است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد راویان بیشتر به مهربانی‌ها، مهمان‌نوازی‌ها و قهرمانی‌های خود با لهستانی‌ها اشاره می‌کردند. در نهایت این محقق نتیجه می‌گیرد حافظه جمعی تحت تأثیر عواملی مانند رسانه، آموزش رسمی، مراسم یادبود و اجتماعات یادگری و مکان‌ها شکل می‌گیرد.

ابراهیمی (۱۳۹۹ش) در رساله کارشناسی ارشد خود با عنوان «بازخوانی گورستان ابن بابویه به منزله مکان حافظه از مشروطه تا انقلاب اسلامی»، به تبیین این موضوع می‌پردازد که گورستان ابن بابویه چگونه یک مکان حافظه است. ابراهیمی با تکیه بر نظریه حافظه جمعی هالبواکس به بررسی نسبت مکان و حافظه جمعی، تأثیر متقابل این دو و نحوه شکل‌گیری مکان حافظه می‌پردازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد شناخت گورستان ابن بابویه در گرو شناخت منظومه‌ای است که این گورستان در پیوستگی با آن قرار دارد و شامل چشمه‌علی، باغ صفائیه، امام‌زاده هادی، مسجد ماشاءالله و این گورستان است. این منظومه از زمان مشروطه تا انقلاب اسلامی محل وقوع حوادثی بوده است که با حافظه جمعی گروه‌های اجتماعی متفاوت مرتبط است و همین امر گورستان ابن بابویه را برای این گروه‌های اجتماعی تبدیل به مکان حافظه کرده است. بهرامی و دیگران (۱۳۹۶ش) در مقاله‌ای با عنوان «هویت و فضای شهری: مکان خاطره و بازتولید هویت جمعی در اصفهان»، به بررسی مکان خاطره به‌مثابه یکی از عوامل اثرگذار بر شکل‌گیری و تقویت و تداوم هویت جمعی می‌پردازد. چارچوب نظری این تحقیق نظریه‌های بارت، ممفورد، ساتلز و فکوهی است. این پژوهش به روش پیمایش،

میرزا کوچک خان جنگلی میان حافظه و تاریخ: ۱۰۳

جامعه آماری آن کلیه شهروندان پانزده سال به بالای شهر اصفهان، روش نمونه‌گیری آن «نمونه‌گیری سهمیه‌ای» و ابزار جمع‌آوری داده‌ها، پرسش‌نامه است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد مکان‌های تاریخی شهر اصفهان مانند مجموعه نقش جهان، سی‌وسه پل و پل خواجه به‌عنوان سه مکان خاطره اصلی عمل می‌کنند. نتیجه جالب اینکه مکان‌های فوق برای گروه‌های مختلف سنی ثابت و یکسان است و این پیوستگی بین‌نسلی خاطرات، نشان از نقش مهم مکان خاطره در بازتولید هویت جمعی دارد.

آقابابایی و ژیانپور (۱۳۹۵ش) در پژوهشی با عنوان «گلزار شهدا به‌مثابه مکان - خاطره»، سعی دارند نشان دهند گلستان شهدای اصفهان یک مکان - خاطره هویتی و عاطفی برای خانواده‌های شهدا محسوب می‌شود. آن‌ها در بحث هویت از نظریه مید و کولی، در بحث مکان از نظریه فلنتیگان، ساتلز، موکرجی... و در بحث مکان - خاطره از نظریه پی‌یر نورا استفاده کردند. روش این پژوهش، ترکیبی (کمی و کیفی)، جامعه آماری آن بستگان درجه اول و در قید حیات شهدای گلستان اصفهان، روش نمونه‌گیری آن در بخش کیفی «نمونه‌گیری هدفمند» و در بخش کمی «نمونه‌گیری سهمیه‌ای» است. نتایج یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد، گلستان شهدا با تکوین یک هویت مکانی، بازیابی هویت‌های دینی، همبستگی هویت خانوادگی، ترغیب احساسات و اهمیت‌دهی به نمادها، خود را تبدیل به مکان - کرده است.

حیدری (۱۳۹۳ش) در پژوهشی با عنوان نقش حافظه تاریخی در پایداری میراث فرهنگی سعی دارد با رویکرد هرمنوتیکی و با روش تحلیل محتوای کیفی متون، سفرنامه‌های سه دوره صفویه، قاجار و پهلوی را به کمک نظریات هالبواکس و ریکور مورد بررسی قرار دهد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد از مهم‌ترین مؤلفه‌های یادآوری و فراموشی میراث فرهنگی، وجود فیزیکی مکان‌ها و مکانمندی خاطره، مهم و با ارزش - بودن مکان‌ها برای مردم و رغبت به نگهداری خاطرات و نقش‌آفرینی دولت در شکل‌گیری، سوگیری و فراموشی حافظه تاریخی است. همچنین بی‌توجهی به مکان‌های خاطره باعث از بین رفتن تدریجی آن‌ها از حافظه تاریخی می‌شود که در این میان می‌توان به عوامل متعددی از جمله سیاست، ایدئولوژی خاص در حفظ‌نکردن، فراموشی و انحراف مکان‌های خاطره در حافظه تاریخی اشاره کرد.

شعله (۱۳۸۵ش) در مقاله‌ای با عنوان «دروازه‌های قدیم در خاطره جمعی شهر معاصر، ریشه‌یابی رشته‌های خاطره‌ای» در پی آن است که به بررسی جایگاه دروازه در خاطره جمعی شهر معاصر بپردازد. نمونه مورد مطالعه این پژوهش، دروازه‌های قدیمی شهر شیراز در فرایند تحول است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد با از بین رفتن کالبد دروازه‌ها در شهر معاصر، وجود رشته پیوسته‌ای از خاطرات ذهنی در افراد، با ایجاد حس مکان در آن‌ها، موجد وابستگی، تعلق و حس مشترک اجتماعی در افراد می‌شود و به تداوم حافظه تاریخی شهر و مردمانش کمک می‌کند. در واقع دروازه‌های شهر از گذشته تا حال به صورت یک رشته خاطره‌ای، تبدیل به الگوی ذهنی در بازشناسایی شیراز معاصر شده است.

۲-۲-۴. پژوهش‌ها با محوریت میرزا کوچک‌خان جنگلی و جنبش جنگل

پژوهش‌ها در خصوص جنبش جنگل و رهبری آن، به ویژه در سال‌های بعد از انقلاب بی‌شمار بوده‌اند و امکان مرور آن‌ها در این بخش وجود ندارد؛ برای مثال، در یک دهه گذشته چندین همایش ملی و بین‌المللی با محوریت این جنبش و شخص میرزا کوچک‌خان برگزار شده است، از جمله: همایش علمی با محوریت میرزا کوچک‌خان جنگلی و نهضت جنگل (۱۳ تیر ۱۴۰۲)، همایش ملی تبارشناسی شخصیت میرزا کوچک و نهضت جنگل (آذر ۱۴۰۱)، همایش بین‌المللی بازتاب‌های داخلی و بین‌المللی جنبش جنگل (آذر ۱۴۰۰)، همایش بازخوانی استکبارستیزی روحانیت و مقاومت اسلامی در نهضت میرزا کوچک جنگلی (آذر ۱۴۰۰)، همایش بازشناسی نقش کسما در جنبش جنگل (آذر ۱۳۹۵)، همایش بازشناسی جنبش جنگل از نگاهی نو (دی ۱۳۹۴)، همایش دانش‌آموزی نهضت جنگل، مینیاتور جمهوری اسلامی (آذر ۱۳۹۳)، همایش دانشجویی «میرزا کوچک‌خان و نهضت جنگل» (۱۰ آذرماه ۱۳۹۲)، همایش ملی جنگل (۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۸).

با وجود حجم بالای پژوهش‌ها در مورد جنبش جنگل و رهبری آن، عمده این پژوهش‌ها حول محورهای سنخ‌شناسی نهضت جنگل، آسیب‌شناسی نهضت جنگل و شخصیت میرزا کوچک‌خان جنگلی و موضوعات مشابه متمرکزند. در پژوهش‌ها با محوریت «سنخ‌شناسی نهضت جنگل» اهداف، ایدئولوژی‌ها و جریان‌های سیاسی مورد تأکید قرار گرفته‌اند که در برخی از آن‌ها، نهضت جنگل جنبشی ملی - مذهبی (لولوئی، ۱۳۸۳ش؛ زادبر، ۱۳۹۵ش)، کاملاً مذهبی (جوهری، ۱۳۸۶ش؛ خداری، ۱۴۰۰ش)، سوسیالیستی (صادقی،

میرزا کوچک خان جنگلی میان حافظه و تاریخ؛ ۱۰۵

۱۳۹۵ش؛ سلطانیان، ۱۳۹۲ش)، پوپولیسستی (حسینی نثار و فیوضات، ۱۳۸۳ش)، «ملی‌گرایانه/جدایی‌طلبانه» (علم، ۱۳۸۶ش؛ پناهی، ۱۴۰۱ش) و در برخی به‌مثابه «جنبشی برآمده از نیروهای محلی» (احمدی گیگاسری، ۱۳۹۱ش؛ عضدی دیلمی، ۱۴۰۱ش) بازنمایی شده‌اند. همچنین در سال‌های اخیر به‌دلیل تمایل به تصاحب قومی جنبش جنگل، توجه به عنصر قومیت در بین پژوهشگران بیشتر شده است (برای مثال: حسینی، ۱۳۹۳ش؛ درویشی، ۱۳۹۳ش). بخش دیگری از تحقیقات بر رهبری جنبش جنگل و شخص میرزا کوچک خان جنگلی متمرکز است. بررسی این بخش از پژوهش‌ها نشان‌دهنده دو دیدگاه متفاوت نسبت به رهبری جنبش است. عده‌ای میرزا را در قالب شخصیت ملی - مذهبی با اندیشه‌های آرمان‌خواهانه و ضداستعماری، در جایگاه مبارزی آزادیخواه (ذکریازاده کارسیدانی، ۱۴۰۱ش؛ شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۶ش) توصیف می‌کنند و گروهی دیگر در کنار ویژگی‌های معصومانه و قدیس میرزا، به دزدی و راهزنی‌های او و یارانش (زارع و کافی، ۱۴۰۰ش؛ حاجی شفیعی‌ها، ۱۳۹۰ش) اشاره کرده‌اند.

مروری انتقادی به این شمار بسیار بالای پژوهش‌ها در خصوص جنبش جنگل و رهبری آن حکایت از آن دارد که سیطره «تاریخ/سیاست» بر این پژوهش‌ها خود مانعی عمده در بازخوانی این جنبش - آن‌گونه که مردم محلی آن را زیسته‌اند - بوده است. تلاش‌ها برای خوانش غایت‌شناسانه این رویداد و رهبری آن (برای مثال خوانش‌های سوسیالیستی، اسلامی، ملی/جدایی‌طلبانه، و به‌تازگی قومی از آن)، با وجود تفاوت‌ها، همگی تنوعاتی از پدیده «تاریخ/سیاست» است که در گذر زمان با تحولات در عرصه سیاسی و مناسبات قدرت تغییر می‌کند و همین امر آن را در مقابل حافظه زنده و «تاریخ آن‌گونه که زیست می‌شود» قرار می‌دهد. پژوهش حاضر، از محدود پژوهش‌هایی است که تلاش دارد با رجوع به روایت‌های محلی به‌جامانده از رویداد، تاریخ زنده آن را ثبت کند و تا حدی آن را از چنبره «تاریخ/سیاست» حاکمان برهاند.

۵. روش تحقیق

این پژوهش بر دو «مکان حافظه» متفاوت متمرکز است، زیرا مزار میرزا در دو مکان متفاوت قرار داشت. مکان اول، قبرستان خانقاه گیلوان در استان اردبیل است که تن بی‌سر میرزا حدود بیست سال آنجا دفن بود، تا اینکه در سال ۱۳۲۰ این پیکر بی‌سر به مکان دیگری به نام

سلیمان‌داراب - که سر میرزا آنجا دفن بود - انتقال داده شد. مکان دوم، قبرستان سلیمان‌داراب رشت است. این قبرستان به دلیل وجود آرامگاه میرزا کوچک خان جنگلی به قبرستان میرزا کوچک هم شهرت دارد. شایان ذکر است هم اکنون در قبرستان روستای خانقاه در استان اردبیل دیگر قبری از میرزا وجود ندارد، اما در بیشتر ایام سال مانند ماه محرم - صفر و یا مناسبت‌های مذهبی دیگر و شب‌های جمعه از میرزا یادگیری می‌شود.

روش این پژوهش «کیفی» است، جامعه آماری آن ساکنان محله سلیمان‌داراب شهر رشت و روستای خانقاه گیلوان در استان اردبیل، حجم نمونه آن ۲۸ نفر (دوازده نفر در روستای خانقاه گیلوان و شانزده نفر در محله سلیمان‌داراب رشت)، روش نمونه‌گیری نظری و شیوه گردآوری اطلاعات مصاحبه غیرساخت یافته و عمیق است. در جدول (۱) مشخصات نمونه‌های مورد مطالعه با نام مستعار به تفصیل اشاره شده است.

جدول-۱: مشخصات مصاحبه‌شوندگان و مکان‌های مصاحبه

شماره	نام مستعار	تاریخ تولد	تحصیلات	منبع شناخت از میرزا	مکان
۱	رضا	۱۳۰۳	شش ابتدایی	بزرگان محل	روستای خانقاه گیلوان
۲	علی	۱۳۳۹	لیسانس	نوه یکی از یاران میرزا	
۳	احمد	۱۳۲۴	بی سواد	مردم منطقه	
۴	خسرو	۱۳۳۸	ابتدایی	والدین	
۵	کاظم	۱۳۲۳	بی سواد	مردم منطقه	
۶	نعمت‌اله	۱۳۲۴	نوشتن و خواندن	پدر	
۷	یونس	۱۳۲۵	ابتدایی	بزرگان محل	
۸	اسکندر	۱۳۱۳	قرآن سواد	مردم محل	
۹	محمود	۱۳۱۳	قرآن سواد	پدر	
۱۰	اصغر	۱۳۱۹	ابتدایی	والدین	
۱۱	یعقوب	۱۳۱۶	نوشتن و خواندن	پدر	
۱۲	رحمان	۱۳۱۳	بی سواد	بزرگان محل	

میرزا کوچک خان جنگلی میان حافظه و تاریخ؛ ۱۰۷

شماره	نام مستعار	تاریخ تولد	تحصیلات	منبع شناخت از میرزا	مکان
۱۳	رضا	۱۳۴۸	پنجم ابتدایی	پدر	سلیمان‌داراب
۱۴	حسین	۱۳۳۷	فوق دیپلم	پسرعموی میرزا	
۱۵	اکبر	۱۳۲۴	ابتدایی	پدر	
۱۶	باقر	۱۳۱۰	بی‌سواد	بزرگان محل	
۱۷	صادق	۱۳۵۰	سوم راهنمایی	کتاب‌ها، رسانه	
۱۸	محمود	۱۳۴۲	دیپلم	بزرگان محل، فیلم	
۱۹	محمد	۱۳۴۷	اول دبیرستان	زندگی در استادسرا ^۱	
۲۰	اصغر	۱۳۵۹	فوق لیسانس	کتاب، رسانه و محل زندگی	
۲۱	مهدی	۱۳۴۸	حوزوی	مدرسه و معلم	
۲۲	اکبر	۱۳۴۹	دیپلم	زندگی در استادسرا	
۲۳	نصیر	۱۳۳۷	دیپلم	زندگی در استادسرا	
۲۴	یزدان	۱۳۴۰	متوسطه	افراد قدیمی محل	
۲۵	جلال	۱۳۳۳	دیپلم	آقای داراب‌زاده ^۲	
۲۶	سجاد	۱۳۴۰	دیپلم	زندگی در استادسرا	
۲۷	ناصر	۱۳۴۰	دیپلم	کتاب‌های تاریخ	
۲۸	تقی	۱۳۴۴	متوسطه	زندگی در استادسرا	

۶. یافته‌های تحقیق

پژوهش حاضر با کاربست مفهوم «مکان حافظه» پی‌یر نورا به بررسی «حافظه زنده» از میرزا در مقابل «حافظه رسمی» در بین ساکنان منطقه سلیمان‌داراب رشت (مزار فعلی میرزا) و روستای خانقاه گیلوان (مزار پیشین میرزا) پرداخته است. نتایج بررسی و تحلیل محتوای مصاحبه‌ها در قالب مقوله‌های کلی و جزئی زیر دسته‌بندی شده‌اند.

۱. استادسرا یکی از محله‌های قدیمی رشت که خانه میرزا در آن محل واقع است.

۲. از زمین‌داران و مالکان منطقه سلیمان‌داراب بود.

جدول-۲: مقوله‌بندی یافته‌ها

مقوله‌های جزئی	مقوله‌های کلی	
قهرمانی میرزا	حافظه زنده	روایت گیلوانی‌ها از میرزا
چپاولگری راهزنان		
کشته‌شدن میرزا در گدیگ		
هدف میرزا برای پیوستن به عظمت خانم فولادلو		
انتقال جسد میرزا از گیلوان به سلیمان‌داراب		
فاتحه‌خوانی برای میرزا در کنار سیده‌ها، امامان و شهیدان منطقه		
انقلاب‌گری دینی - اسلامی میرزا	حافظه رسمی	روایت سلیمان‌دارابی‌ها از میرزا
سلیمان‌داراب به‌مثابه محله تاریخی - فرهنگی گیلانی‌ها		
استبدادستیزی میرزا		

۱-۶. روایت گیلوانی‌ها از میرزا؛ حافظه زنده

روایت‌ها در روستای خانقاه گیلوان بر شخص میرزا، دوست آلمانی‌اش، نحوه کشته‌شدن آن‌ها و انتقال جسد میرزا متمرکز است و کمتر به نهضت جنگل به‌مثابه یک جنبش اجتماعی گسترده در منطقه می‌پردازد. در حقیقت، روایت‌ها در این روستا بیشتر ماهیتی محلی، مبتنی بر تجربه زیسته درگذشتگان محلی، خرد، خانوادگی و بدون پی‌رنگ دارد. این روایت‌ها به‌هیچ‌وجه خصلت قومی / ملی ندارد و اساساً بر جسد میرزا، درگیری‌های افراد محلی با مأموران دولتی که برای انتقال سر بی‌جان میرزا به روستا آمده بودند، متمرکز است.

الف. قهرمانی میرزا

با توجه به خاطرات مردم گیلوان، میرزا در بین عده‌ای از گیلوانی‌ها در جایگاه قهرمان منطقه‌ای (گیلان و خلخال) یادگیری می‌شود.

در منطقه شمال و خلخال به عنوان یک قهرمان همیشه در ذهن ما بوده (علی).

ب. چپاولگری راهزنان

میرزا کوچک خان جنگلی میان حافظه و تاریخ؛ | ۱۰۹

راویان به گائوک آلمانی مکرر اشاره می‌کنند و در سخنان خود به دزدان و راهزنان در راه‌ها، افرادی به نام چاروادار^۱ نیز اشاره دارند.

میرزا با رفیقش گائوک آلمانی به خاطر تعقیب رضاخان از راه ماسال می‌آد (خسرو). چون اون زمان دزدی چپاول‌گری زیاد بود، چاروادارها به همراه قره سورن^۲ می‌رفتند (و میرزا نیز به این دلیل در همان خط مسیر ولی با فاصله از آن‌ها به سمت خلخال می‌آمد) (رضا).

ج. کشته‌شدن میرزا در گدیگ

گیلوانی‌ها در خاطرات خود بارها به «گدیگ»، محل مرگ میرزا و به فردی به نام اسکستانی، اشاره داشتند که گویا سر میرزا را بریده است. پدرم می‌گفت میرزا را یخزده از گدیگ^۳ آوردند (محمود). میرزا در گدیگ از دنیا می‌ره (یونس). پدر من می‌گفت که یک اسکستانی سر میرزا را برید (احمد).

د. هدف پیوستن به عظمت خانم فولادلو

به روایت مصاحبه‌شوندگان میرزا می‌خواست از طریق مظفرخان سجادی^۴ در گیلوان به عظمت خانم فولادلو^۵ بپیوندد. آن‌ها در خاطرات خود علت رفت‌وآمد مردم گیلان به منطقه گیلوان کنونی را به میرزا ربط می‌دادند. مظفرخان از پدرش شنیده بود که مهمانی برایش از گیلان خواهد آمد تا او را به ابیش^۱ خان و عظمت فولادی برساند (علی).

۱. کسی است که خر و استر و یابو و شتر به مسافر کرایه دهد و خود نیز همراه ستور باشد (لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷ش: ۷۹۸۷/۱).

۲. به معنی امنیه یا سرباز مأمور حفظ انتظامات و آرامش راه‌ها، روستاها و خارج از شهر؛ ژاندارم (لغت نامه دهخدا، ۱۳۸۵ ش: ۲۳۵/۵). در روایت‌های افراد محلی در روستای خانقاه گیلوان منظور نگهبانانی بودند همراه مکاری‌ها تا راهزنان اموالشان را غارت نکنند.

۳. به معنای محل گذر سخت است.

۴. از بزرگان گیلوان بود.

۵. حاکم خلخال و از حامیان میرزا بود.

هدف میرزا ملحق شدن به عظمت خانم فولادلو بود (کاظم).

ه. انتقال جسد میرزا از گیلوان به سلیمان داراب

در روایت‌های مردم گیلوان از جابه‌جایی جسد میرزا از گیلوان به رشت یاد می‌شود. بنابر این روایت‌ها رعیت‌های انعام قلی^۲، میرزا را پس از قریب بیست سال از گیلوان به سلیمان داراب منتقل کردند.

جسد میرزا توسط عین‌اله، که رعیت انعام قلی ماسالی بود، به گیلان منتقل شد (محمود). دو برادر به نام یداله و قدرت‌اله عین‌اللهی به دستور انعام قلی ماسالی، که اربابشان بود، شبانه جسد میرزا را درآوردند و به رشت بردند (نعمت‌اله).

در روایت‌های بی‌پی‌رنگ مردم محلی، روایت‌ها در زمان جابه‌جا می‌شوند؛ برای مثال گاه روایت‌ها به بیست سال بعد از مرگ میرزا و گاه به زمان مرگ میرزا مربوط است. در این روایت‌ها به انتقال تن بی‌سر میرزا پس از نزدیک بیست سال، به «گدیک» که محل مرگ میرزا بود اشاره می‌شود و از تلاش میرزا که از طریق مظفرخان سجادی^۳ در گیلوان برای پیوستن به عظمت خانم فولادلو^۴ صورت می‌گیرد، یاد می‌شود. ساکنان منطقه گیلوان، با نگاهی کارکردی به رخداد کشته شدن میرزا و دفن آن در خانقاه، علت ارتباطات گرم مردم گیلان با منطقه گیلوان را به این رخداد ربط می‌دادند.

و. فاتحه‌خوانی برای میرزا در کنار سیدها، امامان و شهیدان منطقه

با توجه به روایت‌های گیلوانی‌ها درمی‌یابیم بین قزاق‌ها و خاندان سجادی برای گرفتن جنازه میرزا درگیری اتفاق افتاد. در ادامه درگیری، وقتی قزاق‌ها درجه و مقام دولتی خود را به خاندان سجادی نشان دادند، این خاندان کوتاه آمد و جنازه را به قزاق‌ها تحویل داد. آن‌ها همچنین به مقبره چوبی مزار میرزا، که هم‌اکنون در منزل فرزندان سجادی نگهداری می‌شود هم اشاره داشتند. در این روایت‌ها میرزا در کنار شهدا، امامان و سیدها بازنمایی می‌شود.

۱. لقب رشیدالممالک (یکی از خوانین معروف خلخال در اواخر دوره قاجار) و برادر عظمت خانم فولادلو بود.

۲. اهل ماسال، بزرگ مالک بوده و در روستای خانقاه گیلوان رعیت داشت.

۳. از بزرگان گیلوان بود.

۴. حاکم خلخال و از حامیان میرزا بود.

در کنار سیدها و افراد دیگر این منطقه برای میرزا فاتحه می‌خوانیم (رحمان). در کنار امامان و سیدها به یاد میرزا و سید مظفر سجادی می‌افتیم (یعقوب). پدرم دستور داده بود مقبره‌ای چوبی برای میرزا درست کنند، مدتی اونجا بود و بعد آوردند خانه پدری من، که از چوب گردو ساخته بود (علی). با گذشت سالیان سال از واقعه مرگ میرزا، هنوز روایت‌های بی‌پی‌رنگ مردم گیلوان مملو از مفاهیم و نشانه‌هایی است که به بازنمایی میرزا در بین مردم این منطقه در جایگاه فردی مظلوم، مبارزه‌گر و شجاع کمک می‌کند، مانند: «جسم یخ‌زده»، «سربریده»، «دوستی تا پای جان میرزا و گائوک» و «پایندی بزرگان محلی به میرزا».

۶-۲. روایت سلیمان‌دارابی‌ها از میرزا؛ حافظه رسمی

الف. انقلابگری دینی - اسلامی میرزا

در سلیمان‌داراب میرزا را آغازگر و بانی انقلاب اسلامی ایران می‌دانند. به باور آن‌ها با آمدن امام خمینی (ره) و پیروزی انقلاب اسلامی ایران قیام میرزا نتیجه داد. آن‌ها میرزا را یکی از شهیدان راه انقلاب در کنار شهدای رشت مانند شهید قلی‌پور تداعی می‌کنند. همچنین، برای سلیمان‌دارابی‌ها قیام میرزا یادآور قهرمانان ملی - مذهبی مثل رئیسعلی دلواری، آیت‌الله کاشانی و مدرس است که برای رضای خدا قیام کرده بودند.

این انقلاب از قیام میرزا کوچک شروع شد و به انقلاب اسلامی رسید. امام (ره) به قیام میرزا کوچک پایان دادند (محمود).

سلیمان‌داراب ما را یاد قهرمانانی مثل میرزا کوچک‌خان و شهید قلی‌پور می‌اندازد (نصیر).

میرزا کوچک می‌خواست بشریت را متوجه این حقیقت کند که واقعاً برای رضای خدا قیام می‌کند، مثل رئیسعلی دلواری، آقای کاشانی و مدرس (محمد).

سلیمان‌دارابی‌ها حرکت انقلابی میرزا را برگرفته از قیام عاشورایی امام حسین (ع) و ایستادگی در مقابل ظلم می‌دانند؛ همچنین، آن‌ها در یک روایت خطی باور دارند مشارکت جوانان در جنگ ایران و عراق تداوم راه میرزا بود. در بین اکثر مصاحبه‌شوندگان سلیمان‌داراب، از میرزا به‌عنوان دعوت‌کننده مردم به دین اسلام یاد می‌شود.

میرزا دید که ظلم بیداد می‌کند تصمیم گرفت قیام کند تا مردم را از دست ظلم نجات دهد. این رشادت میرزا برای زنده کردن دین اسلام بود (صادق).
میرزا الگوی انقلابی خود را از حرکت عاشورا و قیام امام حسین گرفته بود (ناصر).

ب. سلیمان داراب به مثابه محله تاریخی - فرهنگی گیلانی‌ها

مردم سلیمان داراب با شنیدن نام میرزا، از مسجد سلیمان داراب، که ارزش مذهبی و تاریخی دارد و از افراد فرهنگی مشهوری مانند شیون فومنی (شاعر گیلانی) یاد می‌کنند. سلیمان داراب رگ و ریشه ماست؛ یک مسجد که قدمت تاریخی هم دارد (رضا). با شنیدن نام سلیمان داراب به یاد میرزا می‌افتیم و شیون فومنی (شاعر گیلانی) که او را در کنار میرزا در سلیمان داراب دفن کردند (حسین). سلیمان دارابی‌ها در مصاحبه‌های خود بر تجدید بیعت با میرزا و ارزش معنوی مزار میرزا تأکید دارند. آن‌ها از تنزل سلیمان داراب از مکانی معنوی تاریخی به بازار خرید و فروش ناراضی‌اند و مسئولان را باعث و بانی این رخداد می‌دانند. مردم و مسئولین برای تجدید بیعت به مزار میرزا کوچک‌خان می‌روند، آن مکانی که میرزا کوچک‌خان در آن دفن است ارزش معنوی دارد (مهدی). سلیمان داراب مکان مقدسی است، به خاطر مسجد و مزار افرادی چون میرزا کوچک‌خان (صادق).

به خاطر کم‌توجهی‌ای که مسئولین و خود مردم گیلان به سردار سپاه اسلام نشان دادند، سلیمان داراب به یک بازار روزمره تبدیل شده است (ناصر). سلیمان دارابی‌ها در سخنان خود میرزا را برای مردم منطقه بانی خیر تلقی می‌کنند. در روایت‌های ساکنان این محله، قبل از انقلاب کسی جرئت آمدن بر سر مزار میرزا را نداشت و بعد از انقلاب بود که مردم شروع کردند به یادگیری از میرزا و شهرت وی. (سلیمان داراب) یک منطقه تقریباً ممنوعه بود، کسی جرئت نمی‌کرد بره بالا سر مقبره میرزا یک فاتحه بده، اگر کسی هم می‌رفت تحت تعقیب قرار می‌گرفت.

بعد از انقلاب کم‌کم مردم از میرزا و نشانه و شهرت او زیاد گفتند (جلال). الان مزار میرزا تبدیل به بازارچه‌ای شده که منبع درآمدی برای مردم هست، در واقع چه مرده و چه زنده میرزا برای مردم مفید بود (تقی). الان وقتی که به مشهد می‌رویم تندیس بزرگی به نام میرزا کوچک‌خان ساخته شده است، در شهرداری رشت هم یک تندیس از میرزا گذاشته‌اند (اصغر). خونه میرزا در استادسراست، الان تبدیل به موزه شده (اکبر).

ج. استبدادستیزی میرزا

سلیمان‌دارابی‌ها در خاطرات خود از مقاومت و ایستادگی میرزا در برابر استبداد و مبارزه او علیه استعمار انگلیس و روسیه یاد می‌کنند.

میرزا هم‌زمان علیه استعمار انگلیس و روسیه در حال مبارزه بود (اکبر). علت مشهور شدن میرزا مبارزه با استبداد بوده است. یکی از مشهورترین دلایل ماندگاری نام میرزا کوچک‌خان زیر بار ظلم و ستم نرفتن او بوده است (رضا). با مقایسه روایت‌های مردم دو منطقه می‌توان متوجه تفاوت‌ها در نوع بازنمایی شد. یادگری حرکت انقلابی - عاشورایی میرزا در کنار امام حسین، مدرس و شهیدان انقلاب، یادگری پیوسته، تاریخی و هم‌جهت با ایدئولوژی نظام است. بازنمایی میرزا با چهره‌های انقلابی، دینی و اسلامی در بین سلیمان‌دارابی‌ها نشان از تأثیر «تاریخ سیاست» بر نحوه یادگری دارد. یادگری سلیمان‌داراب به مثابه مکان مقدس (به دلیل وجود مزار میرزا و شهیدان انقلاب) نشان از بر ساخت نوعی از خاطره در خدمت «تاریخ سیاست» یا سیاست حافظه رسمی است و به نوعی تلاش موفق تاریخ برای بازتولید شرایط موجود و فراموشی نسخه‌های معتبر دیگر از گذشته است.

۷. نتیجه‌گیری

همان‌طور که یافته‌های پژوهش نشان داد، خاطره میرزا و مرگ وی در بازنمایی سلیمان‌دارابی‌ها از میرزا با گذشت زمان تبدیل به نشانه و سمبلی شده است که در شکل مادی مانند مقبره میرزا، به شکل عملکردی مانند تصاویر میرزا و یارانش در کتاب‌های درسی و در قالب یک شخصیت مبارز دینی نمادین متجلی است. این نشانه مملو از معانی‌ای است که با سیاست‌های زمان حال همسوست؛ به طوری که برای مثال، قریب به اتفاق سلیمان‌دارابی‌ها

میرزا را در کنار سایر قهرمانان انقلاب اسلامی تداعی می‌کنند، یا قیام میرزا را مقدمه قیام انقلاب اسلامی می‌دانند. تحلیل این روایت‌ها نشان می‌دهد خاطره میرزا و مرگ او بیشتر به واسطه کتب و رسانه‌های رسمی حاکمیت در یک پیوستار تاریخی غایت‌شناختی شکل گرفته و در چارچوب حافظه رسمی قالب «تاریخ‌سیاست» به خود گرفته و تحت‌تأثیر سیاست صورت‌بندی شده است که نتیجه آن حفظ، توجیه و بازتولید ارزش‌ها و ایدئولوژی نظام حاکم است. در روایت سلیمان‌دارابی‌ها خاطره میرزا درون یک پی‌رنگ قوی و خط تاریخی واحد قرار دارد و کاملاً ماهیت حافظه رسمی دارد.

در مقابل، خاطره میرزا در روستای گیلوان یادگری چیزی است که به صورت واقعی و عینی اتفاق افتاده و مردم محلی آن را تجربه کرده‌اند؛ به عبارتی، حافظه جمعی گیلوانی‌ها درباره میرزا از نوع «حافظه زنده» است و مردم محلی روایت‌ها را به صورتی که زیسته‌اند به خاطر سپرده‌اند و یادآوری می‌کنند؛ برای مثال در یکی از مصاحبه‌ها در روستای گیلوان چنین روایتی بیان شد:

«مظفرخان سجادی برای اینکه ببیند میرزا زنده است یا نه، مقابل رخ میرزا آینه گرفت تا از برخورد با زدم به شیشه آینه در مورد نفس کشیدن میرزا یقین حاصل کند.»

در حقیقت، روایت‌ها از میرزا و مرگ او در بین گیلوانی‌ها به شکل شفاهی و زنده تداوم یافته است، هنوز شکل «حافظه زنده» دارد و به «تاریخ» تبدیل نشده است. دقیقاً به همین دلیل، روایت‌ها در گیلوان کاملاً پراکنده، خرد، توصیفی، محلی، زنده و بدون پی‌رنگ، متأثر از تجربه زیسته خانوادگی و محل زندگی است و به هیچ وجه خصالتی غایت‌شناسانه، ملی‌گرایانه و قومی ندارد. رخداد مرگ میرزا در گیلوان، در پیوستار تاریخی قرار نگرفته، از هیچ خطی برخوردار نیست و هنوز وارد «تاریخ‌سیاست» نشده است. در واقع، گیلوانی‌ها برخلاف سلیمان‌دارابی‌ها گذشته را بدون دخالت زمان حال و سیاست یادآوری می‌کنند و کمتر تحت-تأثیر «تاریخ‌سیاست» قرار گرفته‌اند.

در خاتمه خاطر نشان می‌سازد چنانچه روستای گیلوان و آرامگاه پیشین میرزا مورد توجه مراجع رسمی قرار گیرد، شاهد سیل حافظه رسمی برای جایگزینی «حافظه زنده» خواهیم شد. این امر می‌تواند با بسط گردشگری فرهنگی، برپایی مقبره میرزا یا مجسمه‌ای از او برای

یادگری در گیلوان همراه باشد. در چنین شرایطی، ممکن است این روایت‌های محلی به صورت دیگری یادآوری شوند و مفصل‌بندی خاصی از روایت‌های محلی گیلوانی ذیل حافظه رسمی صورت گیرد.

فهرست منابع

ابراهیمی، مریم (۱۳۹۹ش)، *بازخوانی گورستان ابن بابویه به منزله مکان حافظه از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده معماری و شهرسازی.

احمدی گیگاسری، محمدرضا (۱۳۹۱ش)، *نقش حاج احمد کسمایی در نهضت جنگل*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

آقابابایی، احسان و مهدی ژیانپور (۱۳۹۵ش)، «گلزار شهدا به مثابه مکان-خاطره»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال ۱۷، شماره (۶۷) ۳، ۵۳-۶۸.

<https://doi.org/20.1001.1.1735059.1395.17.67.4.7>

بهرامی، زهرا؛ قاسمی، وحید و کامران ربیعی (۱۳۹۶ش)، «هویت و فضای شهری: مکان خاطره و بازتولید هویت جمعی در اصفهان»، *کنفرانس بین‌المللی توسعه پایدار و عمران شهری*، دوره برگزاری ۱۱-۱۷.

پناهی، عباس (۱۴۰۱ش)، «تحلیل و نقد رویکردهای ملی‌گرایی و تجزیه‌طلبی در نهضت جنگل»، *مطالعات ملی*، شماره ۳ (پیاپی ۹۱)، ۱۵۱-۱۶۹.

<https://doi.org/10.22034/rjnsq.2022.329309.1365>

جواهری، محمدرضا (۱۳۸۶ش)، «نهضت اسلامی جنگل؛ عوامل شکست و عبرت‌ها»، *معرفت*، شماره ۱۱۴، ۱۶۷-۱۸۵.

حاجی شفیعی‌ها، طیبه (۱۳۹۰ش)، *رفتارشناسی میرزا کوچک‌خان*، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، دانشکده علوم اجتماعی، گروه روانشناسی.

حسینی، اشکبوس (۱۳۹۳ش)، *تالشیان و نهضت جنگل*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

حسینی‌نثار، ابراهیم و مجید فیوضات (۱۳۸۳ش)، «بررسی عوامل شکل‌گیری جنبش پوپولیستی - استقلال‌طلبانه و چریکی جنگل»، *فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی*، دوره ۱۱، شماره ۲۷، ۴۳-۷۳.

حیدری، فاطمه (۱۳۹۳ش)، *نقش حافظه تاریخی در پایداری میراث فرهنگی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی، برنامه‌ریزی گردشگری.

- خدری، غلامحسین (۱۴۰۰ش)، «تحلیلی برگزیده اشعار عاشورایی نهضت جنگل»، *تاریخ روایی*، سال ۶، شماره ۲۱ و ۲۰، ۶۶-۲۹.
- درویشی، ابراهیم (۱۳۹۳ش)، *نقش کردها در نهضت جنگل*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵ش)، *لغت نامه دهخدا*، جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، *لغت نامه دهخدا*، جلد ۵، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ذکریزاده کارسیدانی، حمیرا (۱۴۰۱ش)، «تحلیل شخصیت کاریزماتیک میرزا یونس استادسرای» *همایش بین‌المللی تبارشناسی شخصیت میرزا کوچک و نهضت جنگل*، ۴۵.
- زارع، رحمان و غلامرضا کافی (۱۴۰۰ش)، «بازتاب دوگانه چهره میرزا کوچک خان جنگلی در آینه شعر معاصر ایران»، *نشریه ادبیات پایدار*، سال ۱۳، شماره ۲۵، ۸۷-۱۱۰.
- <https://doi.org/10.22103/jrl.2022.3227>
- زادبر، علیرضا (۱۳۹۵ش)، «فکری - اجتماعی پیدایش و افول نهضت جنگل»، *ره‌آورد سیاسی*، شماره ۴۸، ۸۱-۱۰۳.
- سلطانیان، ابوطالب (۱۳۹۲ش)، «بررسی روند تغییر ایدئولوژی سیاسی جنبش جنگل و پیامدهای آن»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، دوره ۵، شماره ۹۳، ۱۱۲-۲.
- شعله، مهسا (۱۳۸۵ش)، «دروازه‌های قدیم در خاطره جمعی شهر معاصر ریشه‌یابی رشته‌های خاطره‌ای»، *نشریه هنرهای زیبا*، شماره ۲۷، ۱۷-۲۶.
- شیخ‌الاسلامی، جواد (۱۳۶۶ش)، «میرزا کوچک خان (رهبر نهضت جنگل)»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۲۳، ۱۷۳-۱۸۹.
- صادقی، منیره (۱۳۹۵ش)، «بررسی نقش اندیشه‌های سوسیالیستی در ناکامی جنبش جنگل»، *نشریه تاریخ نو*، شماره ۱۱۰، ۱۵-۱۲۲.
- علم، محمدرضا (۱۳۸۶ش)، «ریشه‌های هویت ایرانی در قیام میرزا کوچک خان جنگلی»، *جامعه‌شناسی فرهنگی*، شماره ۳۱، ۹۹-۱۱۸.
- عضدی دیلمی، مهدی (۱۴۰۱ش)، *بررسی نقش خوانین منطقه دیلمان با تأکید بر اقدامات خاندان عضدی در انقلاب مشروطه، نهضت جنگل*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام‌نور گیلان، مرکز انزلی.
- لطف‌الزاده، تینا (۱۴۰۰ش)، *لهستانیان در جنگ جهانی دوم در کرمانشاه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه رازی، دانشکده علوم اجتماعی، گروه علوم اجتماعی گرایش مطالعات فرهنگی.
- لولوئی، کیوان (۱۳۸۳ش)، «نگاهی به روند شکل‌گیری نهضت جنگل»، *ادبیات و علوم انسانی*

- Boeira, Luciana Fernandes (2011), "Nora, Pierre. Présent, nation, mémoire", *Revista Brasileira de História*, vol. 32, no 63, 445-448. DOI:[10.1590/S0102-01882012000100023](https://doi.org/10.1590/S0102-01882012000100023).
- Jakutowicz, Joanna (2018), "The First World War Monuments in East Prussia as a place of memory or a memorial areas", *Protection of Cultural Heritage*, (5), 63-74. <https://doi.org/10.35784/odk.859>.
- Krawczk, Janusz and Małgorzata, Balcer (2021), "Pierre Nora's 'Sites of Memory' and the Social Aspect of Issues in Built Heritage Conservation", *Protection of Cultural Heritage*, (12), <https://doi.org/10.35784/odk.2673>.
- Lewicki, Jukub (2018), "Polish Memorial Places - changes in interpretation and problems of protection in the 21st century", *Protection of Cultural Heritage*, (5), 103-113. <https://doi.org/10.35784/odk.862>.
- [Le Goff](#), Jacques and [Pierre Nora](#) (1986), *Faire de L'histoire*, Publisher: folio Histoire.
- Montaño, Eugenia Allier (2008), "Places of memory, Is the concept applicable to the analysis of memorial struggles? The case of Uruguay and its recent past", *Cuad.Claeh*, vol.4, 1-26.
- Mukerji, Chandra (2016), "Cultural historical sociology", *The Sage Handbook of Cultural Sociology*, Edited by David Inglis and Anna-Mari Almila, SAGE publication Ltd, UK, <https://doi.org/10.4135/9781473957886.n15>
- Nora, Pierre (2012), "History as protection from politics", "*Rendez-Vous de l'Histoire*" conference, which took place on 13-16 June 2011 in Blois, Translated from French by Yulia Kuzmenko.
- Nora, Pierre (2005), "World commemoration", *Emergency ration*, Moskow, No, 2/3, 40-41. URL: <https://fly-uni.org/stati/per-nora-vsemirnoe-torzhestvo-pamyati/> [In Russian].
- Nora, Pierre (2001), *Rethinking France: Les Lieux de Memoire*, Translated by [Mary Seidman Trouille](#), Edited by [Pierre Nora](#), [David P. Jordan](#), Volume 1, The University of Chicago Press.
- Nora, Pierre and [Pierre Birnbaum](#) (1996), *Realms of Memory: The Construction of the French Past*, Volume 1 - *Conflicts and Divisions*, Publisher, New York : Columbia University Press.
- Nora, Pierre (1989), "Between Memory and History: Les Lieux de Mémoire Representations", *Representations*, No. 26, 7-24, <https://doi.org/10.2307/2928520>
- Nora, Pierre and Jacques le Goff (1985), *Constructing the Past: Essays in Historical Methodology*, Contributor: Colin Lucas, Publisher: Cambridge University Press.
- Nora, Pierre (1984), *Les Lieux de Memoire*, Publisher: Gallimard, [Paris].
- Pozarlik, Grzegorz (2022), *Lieux de mémoire and post-communist nostalgia in the Central European symbolic landscape of urban spaces*, Jagiellonian University in Kraków, DOI:[10.12797/9788381386708.06](https://doi.org/10.12797/9788381386708.06)
- Zawadzki, Jaroslaw Maciej (2018), "Memorial Plaque of Polish Senators", *Protection of Cultural Heritage*, (5), 187-190. <https://doi.org/10.35784/odk.870>.

Transliteration

- Aghababaei, Ehsan and Mehdi Zianpour (2016), "Golzare Shohada as a Memory Place", *National Studies Journal*, Year 17, Issue (67), 3, 53-68. <https://doi.org/20.1001.1.1735059.1395.17.67.4.7>
- Ahmadi Gigasari, Mohammad Reza (2012), *The Role of Hāj Ahmad Kasmāeī in the Jungle Movement*, Master's Thesis, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Faculty of Literature and Humanities.
- Allam, Mohammad Reza (2007), "The Roots of Iranian Identity in the jungle Movement", *Cultural Sociology*, Issue 31, 99-118.
- Azadi Deilami, Mahdi (1981), *A Study of the Role of the Khans of the Deilaman Region with Emphasis on the Actions of the Azadi Family in the Constitutional Revolution, jungle Movement*, Master's Thesis, Payam-e-Noor University of Guilan, Anzali Center.
- Bahrami, Zahra; Ghasemi, Vahid and Kamran Rabiei (2017), "Identity and Urban Space: The Place of Memory and the Reproduction of Collective Identity in Esfahan", *International Conference on Sustainable Development and Urban Development*, Session 1, 7-11.
- Darvishi, Ebrahim (1393), *the role of the Kurds in the Jungle Movement*, Master's thesis, Tehran Tarbiat Moalem University, Faculty of Literature and Humanities.
- Dehkoda, A. A. (2006), *Dehkoda Dictionary*, Volume 1, Tehran: University of Tehran.
- Dehkoda, A. A. (1998), *Dehkoda Dictionary*, Volume 5, Tehran: University of Tehran.
- Ebrahimi, Maryam (2019), *Rereading the Ibn Bābawayh Cemetery as a Place of Memory from the Constitutional Era to the Islamic Revolution*, Master's Thesis, Shahid Beheshti University, Faculty of Architecture and Urban Planning.
- Haji Shafieha, Tayyebeh (2011), *The Behavior of Mirza Kuchak Khan*, Master's Thesis, Imam Khomeini International University, Faculty of Social Sciences, Department of Psychology.
- Heydari, Fatemeh (2014), *The Role of Historical Memory in the Sustainability of Cultural Heritage*, Master's Thesis, University of Tehran, Faculty of Social Sciences, Tourism Planning.
- Hosseini, Ashkbos (2014), *Taleshian and the Jungle Movement*, Master's Thesis, Kharazmi University, Faculty of Literature and Humanities.
- Hosseini-Nesar, Ebrahim and Majid Fiyozat (2004), "A Study of Formation Contexts of Independent Popular Jungle Movement", *Social Sciences Journal of Allameh Tabatabaei University*, Volume 11, Issue 27, 43-73.
- Javaheri, Mohammad Reza (2007), "The Islamic Jungle Movement; Factors of Failure and Lessons Learned", *Marefat*, Issue 114, 167-185.
- Khedri, Gholamhossein (2021), "Analysis of the Ashuraei discourse of the Jungle Movement", *Narrative History*, Year 6, No. 21 and 20, 29-66.
- Lotfollehzadeh, Tina (1400), *Poles in World War II in Kermanshah*, Master's thesis, Razi University, Faculty of Social Sciences, Department of Social Sciences, Cultural Studies.
- Luluei, Keivan (1383), "A Look at the Formation Process of the jungle Movement", *Literature and Humanities* (University of Birjand), No. 141, 4-158.
- Panahi, Abbas (2012), "Analysis and Criticism of Nationalism and Separatism Approaches in the Jungle Movement", *National Studies*, Issue 3 (91), 151-169. <https://doi.org/10.22034/rjnsq.2022.329309.1365>.

- Sadeghi, Monireh (2016), "A Study of the Role of Socialist Thoughts in the Failure of the jungle Movement", *Tarikh-e-No*, Issue 110, 15-122.
- Sheikh-ol-Eslami, Javad (1987), "Mirza Kuchak Khan (Leader of the jungle Movement)", *Journal of the Faculty of Law and Political Sciences*, Issue 23, 173-189.
- Sholeh, Mahsa (2006), "THE OLD CITY GATES IN THE COLLECTIVE MEMORY OF CONTEMPORARY CITY: EXPLORING THE MEMORIAL ROOTS", *HONAR-HA-YE-ZIBA Journal*, Issue 27, 17-26.
- Soltanian, Aboutaleb (2013), "Investigation of the Ideological Changes of the Jangali Movement and its Aftermath", *Historical Sciences Research*, Volume 5, Issue 93, 2-112.
- Zadbar, Alireza (2016), "The Intellectual and Social Causes of Rise and Fall of the Jungle Movement", *Political Path*, Issue 48, 81-103.
- Zakariazadeh Karsaydani, Homeira (1401), "Analysis of the charismatic personality of Mirza Yunus Ostadsaraei", *International Conference on Genealogy of Mirza Kuchak's Personality and the Jungle Movement*, 45.
- Zare, Rahman and Gholamreza Kafi (1400), "The Binary Reflection of Mirza Kuchak Khan Jangali in the Mirror of Modern Poetry of Iran", *JOURNAL OF RESISTANCE LITERATURE (SCOLARY RESEARCH)*, Year 13, No. 25, 87-110. <https://doi.org/10.22103/jrl.2022.3227>

Mirza Kuchak Khan between Memory and History; Mirza's Tombs as “Places of Memory”

Extended Abstract

Introduction: In the era of the acceleration of history and the efforts of social and political forces to use history to confirm their views, delving into "living memory" can pave the way for the possibility of seeing history "as experienced by the local community", because with the disappearance of living memory, "The memory of real history" gives way to "historiographic awareness" and "history of history" which, according to Pierre Nora, is no longer true history. This is important in the context of the media onslaught in the age of media hegemony, where we are witnessing the growth of various forms of "history/politics" (ranging from antiquarian to ethnic) in Iran, which are severely undermining the same "living memory." Specifically, different versions of "history/politics" have emerged regarding Mirza and the Jungle Movement: during the Pahlavi era, Mirza and his movement were portrayed as a rebellious figure and a separatist movement; in the years surrounding the revolution, they were depicted as a socialist leader and movement; in the years following the revolution, he was framed as a clerical figure and a religious movement; and in recent decades, among the Gilak ethnic group, he has been represented as an ethnic figure and movement. All these representations, whether by the authorities to shape the "official memory" or by the masses in the form of "memory of resistance," are nothing but "history/politics," which is very distant from "history from below" and "history as lived by local people." This research focuses on Mirza Kuchak Khan Jangali as one of the most important "places of memory" in Iran, particularly in Gilan province, and aims to delve into the "living memory" of the residents of areas where Mirza's shrines have been located over time, striving to document and preserve this living memory. In the absence of the documentation of "living memory," the possibilities for a critical engagement with representations of Mirza in "history/politics" (especially its ethnocentric variant) will not be available; therefore, the central aim of the present research is to problematize the relationship between Mirza Kuchek Khan Jangali and "history" and "memory." To this end, the subversive approach of Pierre Nora regarding the relationship between "history and memory" and the role of "places of memory" within it was utilized to emphasize the "living memory" of Mirza in contrast to "history/politics" and the "official memory" of him. The review of the research background indicates that most studies

focus on the typology of the Jungle Movement, the pathology of the Jungle Movement, the personality of Mirza Kuchak Khan Jangali, and similar topics. In studies centered on the "typology of the Jungle Movement," the goals, ideologies, and political currents have been emphasized. In some of these studies, the Jungle Movement is described as a national-religious movement (Lulu'i, 2004; Zadbar, 2016), entirely religious (Javaheri, 2007; Khodari, 2021), socialist (Sadeghi, 2016; Soltaniyan, 2013), populist (Hosseini-Nasar and Fayyazat, 2004), "nationalist/separatist" (Elm, 2007; Panahi, 2022), and in some cases as "a movement arising from local forces" (Ahmadi Gigasari, 2012; Azadi Dilami, 2022). In recent years, due to the tendency towards ethnic appropriation of the Jungle Movement, there has been increased attention to the element of ethnicity among researchers (for example, Hosseini, 2014; Darvishi, 2014). Another segment of research focuses on the leadership of the Jungle Movement and the figure of Mirza Kuchak Khan Jangali. A critical overview of the numerous studies on the Jungle Movement and its leadership indicates that the dominance of "history/politics" in these studies has been a significant barrier to reinterpreting this movement as experienced by the local people.

Methodology: The research in these two memory places (Gilvan Khanqah village cemetery and Rasht Suleiman Darab cemetery) was conducted using a "qualitative" method. The statistical population of this study consists of the residents of the Suleiman Darab neighborhood in the city of Rasht and the village of Khanqah Gilvan in Ardabil province, with a sample size of 28 individuals (12 from the village of Khanqah Gilvan and 16 from the Suleiman Darab neighborhood in Rasht). The sampling method was theoretical, and the data collection technique involved unstructured and in-depth interviews.

Findings: The nature of the narratives in this village is largely local, based on the lived experiences of local deceased individuals, familial wisdom, and lacks a structured plot. These narratives do not possess any ethnic/national characteristics and fundamentally center around Mirza's body and the local people's conflicts with government agents over the transfer of Mirza's lifeless head. In contrast, the local people in Suleiman Darab mainly regard Mirza as the initiator and founder of the Islamic Revolution. The representation of Mirza alongside revolutionary, religious, and Islamic figures among the people of Suleiman Darab reflects the influence of "history/politics" on their ways of remembering, which itself indicates the successful efforts of "history" (as opposed to "memory") to reproduce the current

conditions and to obscure other valid versions of the past.

Discussion and Conclusion: The research showed that the narrative of the people of Soleyman Darab regarding Mirza and his death has, over time, entered a historical continuum and is represented in a completely official, teleological manner influenced by the current political policies of the ruling power. In contrast, the memory of Mirza in Gilvan—unlike the narratives in Soleyman Darab—has not entered a historical continuum and has not benefited from any linear narrative; in other words, the memory of the people of Gilvan regarding Mirza is of the type known as "living memory," characterized by a recall through lived experience, the dispersion of narratives, and a non-linear nature of storytelling.

Keywords: Collective Memory, Place of Memory, History Politics, Mirza Kuchak Khan.